

کارکرد گفتمان در روش مطالعات دینی

(مطالعه موردی روحانیت شیعی - انقلابی)

دکتر سید حسن فیروزآبادی^۱

سرمنشی از ولایت :

گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت که در برهه‌ای از زمان در یک جامعه همه‌گیر بشود. آن وقت، این می‌شود گفتمان جامعه. این، با کارهای جداجدای برنامه‌ریزی نشده، حاصل نخواهد شد؛ این کار احتیاج دارد به برنامه‌ریزی و کارِ فعال و مثل دمیدن پیوسته‌ی در وسیله‌ی است که می‌تواند مایه‌ی حیات را به نقاط مختلفی که مورد نظر است، برساند. باید دائم با این دم دمید، تا این اشتعال همیشه باقی بماند. این کار هیچ نباید متوقف بشود و لذا به برنامه‌ریزی احتیاج دارد....اما این گفتمان‌سازی برای چیست؟ برای این است که اندیشه‌ی دینی، معرفت دینی در مخاطبان، در مردم، رشد پیدا کند. اندیشه‌ی دینی که رشد پیدا کرد، وقتی همراه با احساس مسئولیت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی می‌شود که پیغمبران دنبال آن بودند. فرهنگ صحیح، معرفت صحیح گفتمان روحانی شیعی هم، یعنی اعتقاد به حاکمیت الهی و حاکمیت شریعت الهی، حال که انقلاب اسلامی پیروز شده و در جامعه تطبیق پیدا کرده است، روحانیت هم با همان نقش مستقل خودش در صحنه است ...

تحلیل گفتمان حاکمیت و شریعت در نهاد روحانیت

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه بقیه الله الاعظم (علیه السلام)

گفتمان را نظامی معنایی می‌دانند که می‌تواند به شیوه‌های درک یک جامعه یا فرهنگ از یک واقعیت شکل و ادراکی یکپارچه ببخشد برای نیل به این تعریف تاکنون اندیشمندان گوناگونی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، روندها و روال‌های منظم و قانونمندی را طراحی و در قالب روش‌شناسی‌های متنوعی به جامعه علمی عرضه داشته‌اند که نقطه اشتراک تمامی آنان در تعریف گفتمان به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های مشترک معنایی بوده که تداعی کننده ساختارهای نانوشته‌ای است که می‌تواند رفتار و آداب خاص و مشترکی را در نزد افراد فراهم آورد. و به عنوان مثال گرد هم آمدن مردم پیرامون کتاب‌های مقدس و عمل به آن در قالب گفتمان دینی را بر شمرده‌اند.

برخی دیگر گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌ها و عباراتی می‌دانند که با موضوعات واحد سروکار داشته و سبب نوعی پیوند و یا حتی پی‌ریزی نهاد و در کارکردی خاص می‌شوند. به زعم این نگاه گفتمان‌ها در خاستگاه‌های خود پیش‌فرض‌ها و گزاره‌هایی را تولید می‌کنند که با بنیاد و اهداف آن‌ها سازگاری داشته و هویت شخص را دنبال می‌نمایند.

در ادامه و در تکامل نظریه گفتمانی اندیشمندانی ظهور کردند که گفتمان را صرف نقل‌قول یا دستیابی به گزاره‌های منسجم کافی ندانسته بلکه گفتمان را تابعی از ظهور و تولید جریانی فعال و سیال دانسته که می‌تواند گزاره‌هایی را طرح نماید که به ترویج و باز تولید رفتار و کنشی نو در جامعه هدف ختم شده و میان خود و دیگر گزاره‌ها نیز مرزی را بنا می‌نماید که پی‌ریزی یک فرهنگ و هویت مستقل و معنایی نهادین در آن گفتمان محسوب گردد.

به موازات آن تحلیل گفتمان نیز برخلاف ظاهر شکلی و ابتدایی آن تحلیلی بر یافته‌ها نیست بلکه یک روش‌شناختی نظری است که برخوردار از مفروضات جامع هستی‌شناختی و معرفتی درباره نقش رفتار و گفتار غالب و یا مورد تقاضا در ساخت ارتباطی و معنایی یک جامعه است که محقق در تحلیل آن نیز باید در ابتداء یک سری از مفروضات فلسفی حاکم بر آن گفتمان را نیز پذیرفته تا بتواند روایت‌های گوناگون مترتب بر گفتمان را نیز مورد تحلیل قرار دهد.

این مفروضات فلسفی که عمدتاً دارای ریشه‌های معرفت‌شناسانه می‌باشد در تعیین بخش کنشی گفتمان و درک افراد از عینیت‌گرایی گفتمان تأثیر گذاشته این ادراک نیز در قالب یک رفتار و یا گفتار همواره مورد اقبال و پیروی از رفتار مرجع در جامعه شده و با تکیه بر آن می‌توان واقعیت‌های حاکم در جامعه را بازنمایی و یا ساخت گفتمانی آن را مورد تأیید و واکاوی قرارداد.

در ادامه طراحان گفتمان غالب می‌توانند این واقع سازی را به صورت یک کنش در جامعه معرفی و به آن رویکرد ایدئولوژیک و چهره‌ای تاریخی و تمدنی بخشند؛ یعنی به تعبیری می‌توان گفت که تحلیل گفتمان دارای کارکردی معناکاوانه است که به دنبال کشف و طرح پدیده‌ها و یا نظام مفهومی حاکم بر یک ساخت اجتماعی و یا دینی است لذا می‌تواند در بررسی هر آنچه که دارای یک معنای کنش ساز می‌باشد مورد استفاده قرار گیرد و جنبه‌های فرهنگی و اندیشگی آن کنش را مورد مطالعه قرار دهد و بر اساس این مطالعه و واکاوی به فهم و نقدی عمیق بر ساخت گفتمان دست یابد. برخی از محققین نیز بر این اساس گفتمانها را دارای قابلیت می‌دانند که می‌تواند به تولید دانش و شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و فرهنگی منجر شده و کارکردهای ایدئولوژیک در هر نهاد اجتماعی را تفسیر و چگونگی دست‌یابی به قدرت و حفظ آن را ترسیم و تبیین کنند.

از همین روست که برخی از متفکرین، گفتمان را سازکاری برای تحلیل پدیده‌های عینی، ملموس و واقعی تعریف کرده و هرگونه کنش‌گری و کنش‌سازی چند سویه یا متقابل را در قالب‌های دیوان‌سالاری حکومتی یا دستگاه‌های اجرائی و دولتی را موضوع تحلیل گفتمان دانسته و برخی دیگر از اندیشمندان فرهنگی تحلیل گفتمان را در عرصه‌های اندیشگی و افکار و باورهای دینی جایز شمرده و حضور این روش تحلیل را در فراگردهای ذهنی، ارزش‌ها، عقاید و دیگر ساخت‌های فرهنگی همچون هنجارها و اشتراک‌سازی فرهنگی و قومی مورد تأیید قرارداده و حتی در ترکیبات ذهنی و عینی پدیده‌ها نیز آن را جایز و قابل استفاده تحلیلی می‌دانند. لذا تحلیل گفتمان را می‌توان به روشی مناسب در بررسی

کنش‌های رفتاری که صبغه فرهنگی و اجتماعی را دارا می‌باشند مورد استفاده و تأکید قرارداد زیرا می‌تواند به عمق معنایی و ژرف رفتارها و پدیده‌ها سفر کرده و جوانبی از پدیده‌ها را که از دیگر رویکردهای روش پنهان می‌ماند بر محقق روشن و برملا سازد.

این نگاه به گفتمان را می‌توان در علوم انسانی دستاورد جدیدی دانست که امکان تجهیز گفتمان را به یک فرهنگ و ایده متکامل و خطی فراهم ساخته تا بتواند در روند تاریخی، و تحرک و توسعه اندیشگی خود هویتی معنا ساز و برجسته را تداعی کند. نوعی کثرت‌گرایی معنایی در هویت برساخته از گفتمان که می‌تواند در ساخت یک نظام رفتاری در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی به آن امید بسته و آن را فعال نمود.

از این رو عقلانیت و تحول نهفته در سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی ایجاب می‌نماید که در عصر سلطه فناوری و علوم نوین به متن و گفتاری بیندیشیم که فراتر از نسبی‌گرایی زائیده عقلانیت بشری حرکت کرده و با گسترده کردن حوزه معنایی انسان از نیازهای صرفاً مادی، اندیشه‌های فرامادی را طرح کرده و گفتمان قدرت و مسلط را که در عرصه جهان امروز در معرض رقابت و منازعات نرم و سخت قرار می‌گیرد را به جامعه جهانی عرضه و امکان خلق فضای رضایت و اعتماد را به آن فراهم و مشارکت جمعی را به دنبال آورد.

هنوز نیز دغدغه محققان دینی در نیل به این کارآمدی در گفتمان قدرت، وجود نسبی است که در فرهنگ رفتاری و نوین اجتماعی جامعه امروز سعی دارد پدیده‌های فطری و نهادینی همچون اخلاق، معنویت، دین و عبادت را به عرصه پسانوگرایی کشانیده و حاشیه‌هایی همچون اومانیزم را برجسته از اصالت در متن رفتاری جوامع امروز کند و دین و نهادهای آن را جدای از عرصه‌هایی هم چون آزادی، صلح، مدنیت، عدالت، پیشرفت، رفاه، مدیریت و اعتدال طرح موضوع کند و هرگونه گفتمان ترکیبی فی‌مابین معنویت یا عدالت و گزاره‌های رفتاری و ترکیبی را به نوعی جهالت علمی و گفتمان آن را حاشیه‌ای و ناکارآمد بداند.

و این دغدغه امروز با ظهور سیاست دینی در کشورهای جهان تلاش دارد تا تفسیر و تحلیل گفتمانی پسامدرن غربی و لیبرالیتته را از تأویل در عرصه متون دینی دور نگهدارد و در این میان گسترش ادبیات و نوشتارهایی با هویت سیاسی و دینی با تکیه بر روش شناسی‌های دینی و مطالعات مربوط به آن بخشی از این دغدغه را برطرف نموده و سبب شده تا بتوان با غور در مطالعات دینی، خاستگاه و زیرساخت‌های تفکر پسانوگرایی و سکولاریزم را به انتقاد و حاشیه رانده و موجب شود تا با عرضه گفتمان حکمرانی دین در عرصه اجتماعی، رویکردها و نظریه‌های سیاست دینی^۲ از محاق ناکارآمدی در عرصه مدیریت سیاسی - اجتماعی جوامع بدر آیند و در کنار و همراه آن بتوانند عرصه‌های معرفتی و قدسی خود را نیز حفظ کرده و در برابر پیش‌فرض‌های بدیل در نظام‌های سیاسی نیز عملکرد موفق‌تری را تجربه کنند که نمونه بارز آن گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان یک هویت سیاسی - برخاسته از دین با ارزش جهانی شده و فرهنگ ساز - خود می‌باشد.

این گفتمان که با ظهور خود، خصومت گفتمان جدید و لائیک را برانگیخته و بعد از مدتی آن را به حاشیه راند با ادامه همین توانمندی موجب شد تا روشی جدید برتحلیل گفتمان را که تاکنون از آن مکتب پسانوگرایی و اندیشمندانی چون فوکو، دریدا، لاکا و موف بود به سمت مکتب انقلاب اسلامی و افرادی هم چون امام خمینی (رحمت الله علیه)، امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)؛ علامه شهید مرتضی مطهری، علامه مرحوم طباطبایی و علامه مرحوم محمدتقی جعفری و شهید بهشتی متمایل شود.

این گفتمان که روش چگونگی و شکل‌گیری خود را گفتمان تشیع در صدر اسلام عاریت گرفت به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید و توانست نحوه مغلوب شدن گفتمان لائیک را نشان داده و چشم‌اندازی برای ورود به گفتمان قدرت از نگاه دین شود.

^۲ - بُعد دیگر وحدت دین و سیاست این است که حوزه‌های علمیه بایستی از سیاست هرگز دور نمانند. طلاب باید آگاهی سیاسی پیدا کنند. می‌باید جریانهای سیاسی روز، بر ذهن طلاب در حوزه‌ی علمیه سبقت بگیرند. طلاب باید در فضای سیاسی حضور داشته باشند؛ بلکه جلوتر از زمان باشند و فکر سیاسی روشن داشته باشند؛ کما اینکه علمایی که فکر سیاسی روشن داشتند، مفید بودند. (امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، حدیث ولایت، سازمان تبلیغات اسلامی)

گفتمان اسلام سیاسی توانست با کاربرد زبان سیاست از نگاه دین خود را از لابلاهای روابط و فرآیندهای اجتماعی اسلام منهای سیاست خارج ساخته و روابط و فرآیندهایی از قدرت را در پناه اصل ولایت فقیه رقم زند که صورت‌بندی‌هایی جدید را از قدرت در پناه دین و فطرت تکامل‌جویانه انسانی معرفی می‌کند. ویژگی‌های این گفتمان عبارت بودند از:

الف- مجموعه‌ای از اصول و احکام دینی که در شبکه‌ای از مفاهیم و کارکردهای توحیدی، رابطه انسان، مسئولیت تکامل و معاد را معنا بخشیده و جامعه را بستری برای عبودیت خداوند واحد و خدمت خیرخواهانه به ابناء بشر و نفی ظلم و استکبار طراحی و بنیان می‌گذارد.

ب- گسترش و تعمیم احکام الهی در فرایندهای همه‌گیر با قابلیت‌های فهم و اهداف به‌کارگیری سیاست‌های آن در تمامی جوامع بشری

ج- آماده‌سازی شرایط اجتماعی گوناگون برای قرارگرفتن در درون متن، فرایند و پذیرش گفتمان دینی در سبک زندگی و رفتاری سیاسی - فرهنگی آحاد جامعه

برای رسیدن و تحقق این ویژگی‌ها ضرورت توجه به ساختارهایی همچون مردم‌سالاری دینی و کارکردهای نقش آفرین آن همچون فراهم‌سازی شرایط عمل به فطرت انسانی و کسب معرفت و آگاهی از هویتی که انسان‌ها بدانند هدف از خلقت آن‌ها چه بوده و رهسپار چه دیاری بوده و این سفر و عزیمت با چه توشه و کوله باری به ثواب و موفقیت نائل خواهد شد، در واقع تولید همان گفتمانی است که خداوند متعال در قرآن کریم برای تمامی انسان‌ها آن را ترسیم و بعد از غیبت مکرم امام دوازدهم حضرت حجت (علیه‌السلام)، نهاد روحانیت را مفسر و تبیین‌کننده آن در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها گمارد تا بتواند تفاسیر متفاوت از اسلام را به صورت یکپارچه و غیر متفاوت درآورده و همواره از نادرست خوانی آن جلوگیری نمایند.

نهاد روحانیت با آموزه‌های بنیادین خود از ائمه اطهار (علیهم السلام)، تفسیر صحیح، قرآنی، پراجماع، عقلانی و منطبق با سیره و سنت رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و آل طاهرینش (علیهم السلام)^۳ را به عنوان یک کل معنادار نگریسته و حقیقت نهفته در این گفتمان را برای همه بیان می‌دارد و با تکیه بر همین معنا و متن زمینه‌های اجتماعی را به سمت فلاح و رستگاری برده و در هر شرایطی احکام راستین اسلام را اصالت داده و مبنای عمل قرار می‌دهند. به گونه‌ای که در هر شرایط بتوان رنگ خالق و اولوهیت آن را در گفتمان اسلام ناب محمدی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) مشاهده و از آن تبعیت کرد. اما آنچه که در این میانه مهم است صلاحیت تحلیل‌گران و بازشناسی گفتمان و گزاره‌های مربوط به آن است تا موجب ظهور قرائت‌های گوناگون نشده و اذهان و معانی متفاوت از آن حاصل نشده یا به بیراهه نرود از این رو باید رویکرد و روش‌شناسی تحلیل گفتمان را در این میانه راهکاری برای برون رفت از بحران‌سازی در معنا و متن دانست و تحلیل گفتمان را شناخت رابطه صحیح و منطقی فی‌مابین گزاره‌هایی دانست که با نگرش کلی به آن بتوان نتیجه این روابط را استحصال نمود.

به تعبیر دیگر بتوان اصول، قواعد و کنش‌های رفتاری و گفتاری را که سازه اصلی گفتمان را تشکیل می‌دهند در بازآرائی و تجسم عینی و ایدئولوژیکی فاعلان این گفتمان یعنی نهاد روحانیت و تنظیم و روابط اجتماعی و سیاسی با گفتمان اسلامی را در جامعه مشاهده کرد.

براین اساس می‌توان اهداف تحلیل گفتمان را در نگاه اسلامی با رویکرد نهاد روحانیت تبعی دانست از :

- ارائه و نشان دادن روابط بین احکام الهی، هدف خلقت و مسئولیت انسان در جامعه
- شفاف نمودن رسالت و هدف نهفته در احکام الهی و نقش انسان‌ها در پیاده سازی آن در حوزه‌ها

و لایه‌های گوناگون جامعه

^۳ برای گسترش معارف اهل بیت هیچ لازم نیست شما به این در و آن در بنزید؛ هیچ نیازی ندارد به بداخلاقی کردن و متعرض این و آن شدن؛ همین اندازه کافی است که معارف اهل بیت را درست فرا بگیریم، آن را به دیگران منتقل کنیم. این معارف توحیدی، این معارف انسان‌شناسی، این معارف فراگیر نسبت به مسائل زندگی بشر، خود جذاب است، دلها را جذب می‌کند، آنها را دنبال راه ائمه به راه می‌اندازد. این‌ها یک فرصت بزرگی است برای شما. (امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، حدیث ولایت، سازمان تبلیغات اسلامی)

- نمایش و بازنمایی حالات گوناگون احکام در جوامع، طبقات، ملل و اقوام متفاوت بر اساس میزان و سطح پذیرش، تبعیت، تمکین و سرپیچی

- مشخص سازی گفتمان‌های ضدتوحیدی یا انحرافی و تبیین مرزهای جدائی و گسست از آن

- نشانه‌سازی و به‌کارگیری روشی متن در ادراک و فهم صحیح و دقیق از گفتمان اسلام ناب و نحوه استخراج آداب، رفتار و عملگرهای گوناگون در نحوه مطالعه و استنباط دقیق از آن

- بازنشاسائی فضای مخاصمه و چالش‌های گفتمانی که رویکردهای مقابله و دفع گفتمان رقیب و متخاصم را رسم می‌کند.

- محدود و منوط کردن نقش زمان و مکان در مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی در جلوگیری از افراط و تفریط

از این رو نگارنده با تکیه بر اینکه کارکرد و ویژگی‌هایی که گفته شد دین مبین اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی را به روایت ولایت فقیه در متن این کتاب محوریت داده و گفتمان حضرت امام خامنه‌ای عزیز را در نظم‌بخشیدن به گفتار خویش و به‌منظومه درآوردن معنایی دین در قالب نهاد روحانیت را مورد مذاقه قرار می‌دهد. بر این اساس مفروض نگارنده آن است که محوریت اسلام در این گفتمان دارای نوعی ارتباط کارکردی و ایجابی با نهاد روحانیت می‌باشد.

در وجه ارتباط کارکردی این گفتمان با نهاد روحانیت می‌توانیم واژگان ارزشی گفتمان امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) را در متن و گفتار گفتمانی ایشان عبارت دانست از کارکرد نهاد روحانیت در نجات مظلومان از شر ظالمان، وحدت‌بخشی، دفاع از محرومین و پابرنه‌ها، بیشتر دفاع مقدس برپاسازی عدالت، ترویج فرهنگ اهل‌بیت، توسعه و فرهنگ انتظار و زمینه‌سای ظهور^۴، دعوت به خیر و عمل به احکام الهی، تربیت و پیشگیری اجتماعی، مرزبانی از دین، برپاسازی سبک زندگی دینی، احیای تمدن

^۴ از شاخصه‌های روحانیت‌ما، برخورداری از تاریخ ممتد و مستمر در این زمینه است. امروز هم اگر شما به فقه اهل‌بیت علیهم‌الصلاة و السلام مراجعه کنید، خواهید دید که عمیق‌ترین، پر مغزترین و پرفروغ‌ترین مجموعه‌ی حقوقی فردی و اجتماعی، در مجموعه‌ی فقه ماست. یعنی در هیچ مجموعه‌ی حقوقی، با این عمق و مایه‌ی تحقیق، به مسائل فردی و جمعی - نپرداخته است. (امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، حدیث ولایت، سازمان تبلیغات اسلامی)

اسلامی، تبلیغات فرهنگی و اجتماعی و رفع انتظارات دینی جامعه که تمامی آن‌ها حول واژه کانونی خدمت به اسلام گرد هم آمده اند.

الگوی گفتاری متون مورد استناد هم که در تحلیل این گفتمان بر الگوی کارشناسی این نهاد مقدس تکیه دارد با توجه به متن ادبیات موجود که عمدتاً سخنرانی‌های علمی و خطابه‌ها آغاز و سعی شده است تا آکنده از مستندات روائی در موضوع نقش روحانیت در انتقال تعالیم اسلام و همراه با لحنی قدسی و تبشیری باشد.

در نگاه تحلیل متن و گفتار و ریخت‌شناسی آنچه که در این کتاب در قالب گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد دارای وجهی ایجابی است و کمتر از متون دارای جملات منفی و مرزبندی‌های رفتاری استفاده شده است و در برخی موارد که اینگونه محورها در گفتار ولی‌فقیه و رهبری معظم انقلاب و یا متون و خطابه‌ها آمده است به واقع اشاره به تنزیهات و تبریات اخلاقی دارد.

سعی شده است تا صورت‌بندی گفتار و متون حاصله عمدتاً دلالت بر موضع‌گیری در برابر نهاد یا جناحی خاص قرار نگرفته و از کنایات جملات منفی و استعاره‌ها عبور کرده و سعی نمائیم به کارکردهای اصیل و ایجابی این نهاد توجه جدی شده و از موضع‌گیری سیاسی یا هرگونه اعلان مواضع در باب شرایط دوری کرده و بیشتر درصدد طرح مقوله خدمت و خیرخواهی این نهاد به حکومت اسلامی و ملزومات آن در چشم‌انداز و افق جدید پیش روی باشیم.

کانون‌های گفتمانی این نوشتار گویای یک ساختار هرمی و چند وجهی در نگاه به خطابه‌ها و متون موجود است یعنی سعی شده است که در هر موضوع به مثابه ارزش آن به تفصیل سخن گفته و بحث گردد و با این رویکرد کارکرد نهاد قدسی روحانیت را در خدمت به ارزش‌های دینی و سازگاری هرچه بیشتر روحانیت با نیازهای جدید حکومتی برجسته و به کار گرفته شده و به نظر می‌رسد آنچه در گفتار و متون خواهد آمد استفاده از ظرفیت‌های اسلام سیاسی و فقهاتی در این راستاست.

از سوئی دیگر، این بررسی‌ها و ریخت‌شناسی حاکم بر آن نشانگر وجود تمایزاتی در سطوح مختلف فی‌مابین نهاد مقدس روحانیت با دیگر لایه‌های مدیریت در نظام اجتماعی نیز می‌باشد که اهمیت توجه به مطالبات مردم از کارکردهای دین و استفاده از مقولات و مفاهیمی همچون تربیت اجتماعی، خدمتگزاری، ساده زیستی، ایثار، روحیه خیرخواهی، خردورزی و عقلانیت، قانون‌گرایی و...^۵ را نشان می‌دهد.

چنین رویکردی در نظام گفتاری ولی فقیه بیانگر توجه تام به جایگاه اجتماعی این نهاد در جامعه و مبانی مؤثر فکری و فرهنگی آن در تفاوت با دیگر قرائت‌های اجتماعی در جامعه است؛ یعنی منظومه معنایی دین حول محور کارکرد روحانیت به تعریف اسلام سیاسی و فقاهتی و ضرورت‌های توجه و توسعه آن در جامعه نظر دارد. تبیین چرایی حضور روحانیت در حکومت اسلامی مقدمه ورود به منظومه معنایی دین در گفتمان مورد بررسی است. تبیینی که ریشه در علل شکل‌گیری و وقوع انقلاب اسلامی و ضرورت توجه دین به حکومت در قرن معاصر را دارد.

این قرائتی از ارزش‌های اسلام سیاسی است که در فرایند تاریخی خود و در برابر ظهور منازعات گفتمانی دیگر از سیاست و حکومت، نظام حقیقی حاکم بر گفتمان این نوشتار را به نمایش می‌گذارد. توجه به قدسی و سیاسی بودن معانی و مفاهیم این کتاب، حقانیت نهاد روحانیت را مورد توجه قرارداده و امکان معنی‌سازی حکومت اسلامی را از این دریچه و نگاه معرفی می‌کند.

در این گفتمان نهاد روحانیت، قابلیت سرمایه‌ای و قرائت‌ساز است که همواره در تفاسیر گوناگون سیاسی و جناحی مورد بحث قرار گرفته و برخی مواقع با تیغ تیز جهل، ناخودآگاهی و عدم شناخت برخی از قرائت‌های سیاسی سعی در چرخش گفتمانی قراردادن و قدسیت‌زدایی از آن را دارند.

^۵ - دو مسئولیت روحانیت؛ انذار و تبشیر است و بین شدن و مسئولیت یک رابطه مستقیم برقرار است هرچه شأن انسان بالاتر، مسئولیت او هم سنگین تر. مسئولیتی که برای جامعه علمی و دینی اسلام - که ما از آن به روحانیت تعبیر می‌کنیم - قرار داده شده است، عیناً مسئولیت انبیاست؛ «ورثة الانبیاء». این وراثت فقط وراثت در علم انبیا یا در ارزشها و فضائل انبیا، بدون اینکه وراثت شغل آنها و مسئولیت آنها و بار سنگین آنها را بردوش داشته باشند، نیست. چنین چیزی امکان ندارد. شأن، مساوی است با مسئولیت. (امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، حدیث ولایت، سازمان تبلیغات اسلامی)

گفتمان انقلاب اسلامی در ایران، همواره با تصویری از اخلاق در حکومت، معنویت و دین‌گرایی در برابر قدسیت زدایی نوین یا پسانوگرایی، تمایز مسلط و گفتمان رقابتی خود را با پدرخوانده آن که لیبرالیسم غربی بوده است را مطرح ساخته و نشانه‌ها و نقش روحانیت در این گفتمان با توجه به جایگاه قدسی و اجتماعی خود، همواره امکان بازسازی دوباره سامانه‌های مستحکم و گفتمانهای اجتهادی و حکمی جدید دین پایه را بر اساس اصل توان تفسیری دین در ضرورت‌های زمان و مکان قابل تحقق ساخته و برخلاف دیگر بی‌قراری‌های گفتمانی که در قرائت‌های گوناگون سیاسی دیده می‌شود نهاد روحانیت هیچ‌گاه کشمکش‌های سیاسی-اجتماعی، تعارض‌های ایدئولوژیک و تناقض‌های گفتمانی و صورت‌بندی‌های متنوع و بی‌معنا در خود جای نداده و از آن طرفی نبسته است.

این متن نشان می‌دهد که نهاد روحانیت هیچ‌گاه اسیر چرخش‌های متلون گفتمانی نشده و در تحول الگوهای خود همواره به گفتمان مسلط اسلام سیاسی - فقهاتی وفادار مانده است و در مدیریت جامعه ایرانی - اسلامی نیز مفاهیم کلیدی عملکرد خود را از دل مرکزی انقلاب اسلامی که گفتمانی حول سعادت و بهروزی جامعه اسلامی با حفظ مشروعیت و کارآمدی در حکومت اسلامی است، استفاده می‌برد و از همین روست که همواره این نهاد روحانیت توانسته است همواره موازنه‌ای موفق را فی‌مابین منظومه دین، اقتضائات سیاسی - اجتماعی و جذابیت افکار عمومی را بر حیات انقلاب اسلامی و گفتمان سیاسی برخاسته از آن فراهم ساخته و هیچ‌گاه اسیر امیال ناخودآگاه و سرکوب شده سیاسی دیگر قرائت‌ها و یا جریان‌ها نشده و در تولید بازتداوم و مشروعیت نظام سیاسی نقش اول را ایفا کنند.

این کتاب تلاشی در بیان و کارکرد نهاد روحانیت در شرایط تثبیت گفتمانی اسلام سیاسی فقهاتی بعد از گذشت سی و شش سال از حیات انقلاب اسلامی دارد. انقلابی که با وقوع خود بار دیگر نهاد روحانیت را به عنوان دال کانونی اسلام سیاسی و فقهاتی در قالب اصل مترقی ولایت فقیه در ایدئولوژی مرکزی نظام سیاسی جای داد و به‌واسطه عملکرد خیرخواهانه آن در این مدت او را از موقعیتی مسلط و گفتمانی بلامنازعه برخوردار ساخت.

سیر تحولات در حیات انقلاب اسلامی و فرایندهای واقع بر آن نشان می‌دهد که دین بار دیگر توانسته است به عنوان یک اصل تعیین کننده بر ساختارهای قدرت نقش آفرین شود؛ به عبارت دیگر مطالبات جهانی از ادیان توحیدی آن را در عرصه حیات جمعی به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی که می‌تواند نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها را پاسخ داده و فلسفه وجودی قدرت را در نظام اجتماعی از استبداد، فریب یا زیاده‌خواهی رهبران دور نگهدارد و تاریخ جدیدی را ورق زده و نقش آفرین شود، به صحنه آورد.

در این عرصه سکولاریسم سیاسی که جایگاه حاشیه‌ای دین را در سیاست مطرح می‌نمود به رقیبی در آراء و نظریه‌های نظام سیاسی بدل شده و خواهان هرچه کوتاه‌تر شدن دست دین و مروجان نفوذ آن در حکومت و تأثیر عملی بر آن شد، اما موفقیت‌های جمهوری اسلامی ایران در جهان که با هدایت ولی فقیه و با تکیه بر اسلام سیاسی و فقه‌ای شکل گرفت امروز به عنوان یک فرایند موفق در مواجهه با سکولاریسم سیاسی مطرح شده و روند سکولار شدن جوامع را زیر سؤال می‌برد. به تعبیری دیگر الگوی موفق نظام جمهوری اسلامی ایران موجب احیای جنبش‌های دینی و پاسخی به تقاضاهای نظم سیاسی در جوامع بحران زده شد که هنوز حساسیت‌های دینی خود را حفظ کرده و از تمایلات معنوی در رفتارهای شکل‌دهی اجتماعی خود بهره می‌گیرند.

- نهاد روحانیت طی این سال‌ها توانست نقش و جایگاه ارزش‌ها و هنجارهای دینی را بخوبی در نظام اجتماعی، نظریه پردازی کرده و منازعات دامنه‌دار نوگرایی و معنویت‌گرایی را در ظرف اصولگرایی دینی قرار دهد.

- نهاد روحانیت توانست تصویر انقلاب اسلامی و مطالبات سیاسی آن را بر واژگان دینی که در نزد مردم دارای وجاهت اجتماعی بود، قرارداد و پاسخ مطالبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان را امکان‌پذیر سازد. به‌گونه‌ای که بسیاری از اندیشمندان سیاسی در مواجهه با گفتمان انقلاب اسلامی،

جایگاه روحانیت در آن را ابطال کننده روند سکولاریزم و واژگان جدید در اسلام سیاسی را مصداقی بر نفی و طرح روند سکولاریزم در جوامع جدید تفسیر کردند.

- نهاد روحانیت با به صحنه آوردن مجدد اسلام سیاسی و فقهاتی بار دیگر مرزهای استعمار کشیده فی‌مابین دین و مطالبات سیاسی - اجتماعی مردم را شکسته و خود به ایفای نقش هدایت‌گرایانه سیاسی در صحنه پرداخت. با این رویکرد عملاً دین را وارد فرهنگ رفتاری و هویت سیاسی عامه نموده و تعاملی جدید را بین نهادهای دینی و مطالبات از قدرت فراهم و گفتمانی مقبول و مشروع را معرفی نمود.

- الگوی عملی حکومت دینی و نمایش کارآمدی آن در جامعه از دیگر کارکردهای نهاد روحانیت بود که آن را با موفقیت در صحنه جامعه عملی ساخته و محقق نمود و در پاسخ به مطالبات خبرگی در برابر توانمندی‌های حکومتی و سیاسی نهفته در رسالت دین، همواره مطالعات و پاسخ‌های جامع علمی و مناسبی را عرضه نمود و به تعبیری دیگر نقشی متفاوت و کانونی از دین را در برابر دیگر قرائت‌های غیردینی از قدرت عرضه کرد و عملکرد سامانه‌های ایدئولوژیک در نظام سیاسی را تقویت کرد.

- نهاد روحانیت توانست تا با ابتدای یک گفتمان مسلط و هویت‌ساز، تحلیل‌های حاکم بر ذهنیت جامعه را به سمت هویت اسلامی پیش برده و همواره امکان بازنمایی ارزش‌های دینی را در عرصه فراخوان‌های عمومی و سیاسی به خوبی هدایت نماید. فراهم سازی یک جمع متکثر موحد با ذهنیت‌های یکسان و یکپارچه اجتماعی از جمله کارکردهایی است که نهاد روحانیت در نظام ادراک اجتماعی جامعه اسلامی مستقر ساخت و ارزش‌های آن را بارور کرد.

برهمن اساس این نوشتار به عنوان نوشتار نخست و کانون محور تمرکز مباحث خود را بر گفتمان- سازی روحانیت از این مفاهیم مستقر نموده تا با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان معانی و ریخت

شناسی حاکم بر حوزه تبلیغی و ترویجی روحانیت را در این راستا با نگاهی درون متنی و درون گفتاری مورد بررسی قرار داده و شبکه‌های رفتاری و فرهنگی مرتبط با آن را معرفی نماید.

در این گفتمان که بر اساس قله و فراز اصلی ولایت فقیه و گفتار و متون مورد دسترس به مثابه فاعل عمل سیاسی آغاز و مورد توجه قرار می‌گیرد عملکرد روحانیت به عنوان سوژه مسلط‌ساز این گفتمان، نظام مفهومی، نگارنده را در این نوشتار مشخص ساخته و به عبارتی فرهنگ انضمامی این گفتمان را تشکیل می‌دهد.

نظام مفهومی برگرفته از کارکرد و ماهیت درونی نهاد روحانیت، صورت‌بندی گفتمانی نوشتار و مواد لازم را برای کنشگری اسلام سیاسی رقم زده و ایدئولوژی خدمت، خیرخواهی و خادمی حکومت اسلامی را در این نهاد مشخص ساخته و حلقه ارتباطی این گفتمان را با مشروعیت حکومت اسلامی رقم می‌زند.

به تعبیری دیگر ظهور این گفتمان، سبکی نوین بر زندگی اسلامی است که در تعریف الگوی انسان در طراز این مکتب، نگاهی تکلیف محور به انسان داده و در ابتداء او را با خودسازی و تطهیر درون از نفاق و شرک ناپیدای تنزیه کرده و سپس با ارجاع به مرجعیت شریعت دینی، اسلام را به عنوان مکتبی واجد تمامی دستورالعمل‌ها در حوزه زندگی اجتماعی تحت زعامت و رهبری ولی فقیه که منادی گفتمان عقل علم و ایمان است به سمت یک حیات طیبه پیش می‌برد.

نهاد روحانیت با این قرائت و برجسته‌سازی حاکمیت الهی و رهبری ولی فقیه، هشت سال دفاع مقدس را به صفحاتی پرافتخار تبدیل و کنش ایثار و شهادت و دفاع از میهن و غیرت ملی را در ترکیبی موفق در گفتمان ملی و دینی جای داد و وحدت و یگانگی اجتماعی و ائتلاف دینی - میهنی را در مقابل دشمن خارجی با سربلندی به پیش برد و بعد از کسب پیروزی نیز توانست در عرصه سازندگی کشور ناسازواره‌های اجتماعی را که تلاش داشتند تا رابطه فقه، قانون، شریعت و حکمرانی را جدای از اسلام سیاسی و فقه‌ای تعریف کنند با حجیت و ادله بر آن‌ها فایق آید.

امروز که گفتمان اعتدال و انقلابیگری جامعه اسلامی ما را درمی‌نوردد همچون گذشته می‌توان وجوه مملو از عقلانیت و کنشگری انقلابی را که با صفاتی همچون تعهد، خودآگاهی، قاطعیت و عمل مؤمنانه در سطح ملی آن را عینی و بارور کرده و علی‌رغم بروز تحولات گوناگون تدریجی در مناسبات اجتماعی و بروز تغییرات چندی در رفتارها و هنجارهای جامعه امروز که نمائی از تهاجم نرم و خاموش دشمنان انقلاب اسلامی است، توانسته است انگیزه‌های رفتاری و اجتماعی افراد جامعه خصوصاً نسل جوان را در قالب متعالی‌ترین انگیزه‌ها و ارزش‌ها در خدمت جامعه قرار دهد و این شرایط جدای از دشواری‌های هدایت و پایدارسازی آن جز در خلوص عملی و تلاش ایثارگرانه نهاد روحانیت نیست.

گفتمانی که براین اعتقاد است که اسلام برنامه زندگی است و این‌طور نیست که توجهی به زندگی عادی و روزمره مردم نداشته و علیرغم بعضی تصورات ناصحیح در مورد اسلام را مطرود می‌داند و از معماگونه‌گی در مسائل اسلامی که آن را اصلاً قابل کشف و اجرا نداند پرهیز می‌کند در نگاه نهاد روحانیت طبع احکام اسلامی با تولید سختی و حرج برای جامعه از سوی رهبران و کارگزاران مخالف است؛ همان‌گونه که خداوند متعال حرج را در دین برای شما قرار نداده است. (سوره حج آیه ۷۷)

و لذا گفتمان سازی دینی به معنای ارائه چارچوب رفتاری و عینی در نهادینه کردن و عمل به ارزش‌های دینی در جامعه است به گونه‌ای که بتوان آن را در کنش‌های اجتماعی و بینش اجرائی آحاد جامعه ملاحظه کرده و راهکارهای گوناگونی را برای ساخت یک گفتمان دینی در جوامع امروز از سوی نهاد روحانیت بتوان دنبال نمود که مهمترین آن‌ها عبارت است از :

الف) تعریف و تعبیری واقع‌گرایانه از ارزش‌ها و هنجارهای دینی که آحاد جامعه بتوانند با آن ارتباطی منطقی و یکپارچه برقرار سازند. لذا نهاد روحانیت باید با رجوع به متن قرآن و سنت، تعریفی دقیق، کاربردی و رفتاری مشروع و دقیق را از آن استخراج نمایند و در هر زمان و مکان عقلانیت عمل به آن را تشریح و آموزش دهند.

ب) جداسازی و پیرایش مفاهیم و ارزش‌های اسلامی از التقاط و مفاهیم الحادی و ترکیب آن با اشتراکات مفهومی و ادراکی جامعه به‌گونه‌ای که بتوان در قالب گفتمانی سهل و آسان ترکیب دیانت و سیاست را معنا و قابل تعقیب و تکمیل نمود. نهاد روحانیت با ترغیب و تبلیغ ارزش‌های فرهنگی می‌تواند سهولت در درک مفاهیمی همچون اسلام سیاسی، مردم سالاری دینی، مسئولیت اجتماعی، سبک زندگی اسلامی و... را فراهم ساخته و چهار ضلع بینش، نگرش، کنش و منش آحاد جامعه را در هندسه‌ای همراستا و هم‌افزا نماید. (حسنی، ۱۳۷۷، ۲۴۸)^۶

ج- حفاظت از گفتمان غالب و حفظ برتری آن نیاز به درستی تصمیمات، برنامه‌ریزی و اجرای راهبردی و دور نگه‌داری آن از انفعال و عقب‌ماندگی دارد. نهاد روحانیت با تکیه بر قوه اجتهاد و قواعدی همچون نفی سبیل و آماده‌سازی ارکان جامعه اسلامی در برابر تهاجم گفتمان‌های رقیب و پرتعارض این مسئولیت را باید در بستر تجهیز فرهنگی، بصیرت انقلابی در جامعه فعال و پرتوان ساخته و همچون همیشه ایفا نماید. تجهیز این نهاد به خودسازی، ساده زیستی، شرح صدر، تقوا، خیرخواهی، اخلاص و توکل می‌تواند یاریگر آنان در این مسئولیت خطیر باشد.

د) ترویج و تبشیر گفتمانی خصوصاً بر گفتمان ولایت فقیه، موجب پذیرش این الگوی رفتاری و گفتاری به صورت غالب در جامعه شده و همواره روحیه تبری اجتماعی و تولی فرهنگی را در جامعه تقویت و نهادینه کرده و امکان بهره‌گیری از ارکان این گفتمان را همواره تسهیل و پرمشارکت می‌سازد. نهاد روحانیت می‌تواند با ترغیب و تعلیم و تبلیغ ارکان حاکم بر گفتمان اسلامی سطح پذیرش فضایل اخلاقی، مدارا و محبت، نفی ظلم و تجاوزگری^۷ را در نهاد یک گفتمان رایج در جامعه توزیع کرده و احیای ارزش‌های دینی را در پناه آن فراهم سازد.^۸

^۶. برای مطالعه بیشتر ر-ک به حسینی، محمد حسن (۱۳۷۷)، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، محل نشر، نشر عروج.

^۷. ر-ک شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۹

^۸. برای مطالعه بیشتر ر-ک به، شرحی بر وصیت‌نامه الهی سیاسی حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران

ها) لازمهٔ اقلیت بخشیدن به هرگونه گفتمان در سطح جامعه، تلاش نظام یافته نهاد روحانیت در ایجاد اجتماعی همگانی و فعالیتی همراستا و همگرا می‌باشد که در پناه آن همه نهادهای اجتماعی و کارگزاران صحنه‌های فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و حتی سیاسی به صورتی هماهنگ و هم‌افزاء در نهادینه کردن آن به تلاشی همه جانبه دست یازند.

امروز که جامعهٔ اسلامی ایران فرهنگ ایرانی خود را فرهنگ اسلام برگزیده و آن را در تمامی باور و رفتار خود تعمیق بخشیده است طراحی و باز تولید و تقویت رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس فرهنگ اسلام امری بس ضروری و لازم است. (خودرو، ۱۳۶۹، ۱۹۳)^۹

و) ترکیب و تجهیز گفتمان با پدیده‌هایی همچون پایداری، دفاع، پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و غیرت می‌تواند موجبات خودیاری گفتمانها را در برابر هرگونه تهاجم رفتاری و هجوم ناهنجاری‌های اجتماعی حفاظت نماید. این گونه سازوکارها به معنای دفاع از حریم گفتمان دینی است که از مهمترین واجبات اسلام است و نهاد روحانیت در دفاع از ارکان اسلام و حمایت از دستاوردهای آن در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی یا دفاعی و نظامی می‌بایست به تقویت این گفتمان و پایداری آن توجه خاص نماید. (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۰۲)^{۱۰}

ز) ابتناء گفتمان‌های دینی بر ارزش‌ها و باورهای عقیدتی و ایدئولوژیک از دین است و مهم‌ترین مؤلفه‌های کلیدی و ارزشی در گفتمان اسلامی ایمان به عمل و نیت خالص در اجرای آن در جامعه دینی است که بایست به عنوان کلید موفقیت هر رفتار مسئولانه و خیرخواهانه در جامعه قرار گیرد.

بسیاری معتقدند که کار فلسفه سیاسی در هر نظام تعیین سطح و کارکردهای نهفته از ارزشهای گفتمانی است زیرا این ارزشهای گفتمانی هستند که به اهداف معنا داده و مشخص کنندهٔ روشها و مسائل نهادینهٔ آن هستند به وسیلهٔ همین ارزشهای گفتمانی است که فعالیت‌های یک مجموعه یا ملت مورد سنجش

^۹ برای مطالعه بیشتر ر-ک به خودرو، محسن و همکاران؛ (۱۳۶۹)، جامعه فرهنگ، نشر آرون

^{۱۰} برای مطالعه بیشتر ر-ک به ، مطهری، مرتضی؛ ۱۳۵۹، خدمات متقابل اسلام و ایران، نشر صدرا، تهران

قرار گرفته و حرکت و سمت و سوی آن مشخص و یا اهداف آن تعیین و روشها و مسائل عمل سیاسی از آن استنباط و حاصل می‌شود. (نیک‌زاد، ۱۳۷۵، ۶۵)

و برخی بر این اساس که گفتمان سیاسی موظف به انتقال ارزشهای قدرت در یک حاکمیت می‌باشد نهاد روحانیت را مأمور به انتقال این ارزش در جامعه و فراهم‌سازی و تعیین ضریب بکارگیری موفق بسترها و گامهایی می‌دانند که این انتقال را برای نسل بعد نیز تضمین نماید. باید توجه داشت که در قریب به اتفاق گفتمانهای رایج سیاسی معیار ارزشمندی گفتمان، جمع رفتار و گفتار متابعین گفتمان و عمل و نتایج برخاسته از آن است و لیکن در نظام گفتمانی اسلام بر اساس نص صریح قرآن کریم، نیت و انگیزه فرد است که ملاک ارزش عمل و رفتار اوست.

در پایان این نوشتار نگارنده بخشی از درصد تجمیعی این گفتمان را که دارای اهمیت و اولویت بیشتری می‌باشد به عنوان مبنای بررسی گفتمانی مطرح و آن را در فصول آینده مورد کالبدشکافی بیشتر قرار می‌دهد.

جدول رتبه بندی طولی در فراوانی تجمیعی و تحلیلی هر مبناء در جایگاه و ارزش روحانیت

ردیف	مبنای عمل روحانیت	موضوع فراوانی	درصد فراوانی	رتبه درصد تجمیعی هر مبناء	حوزه تأکید
۱	مجاهدت و دستگیری از جامعه محروم و مستضعف	تلاش و دلسوزی	۱۵/۷۳	سوم	خیرخواهی عمومی
۲	حق جوئی و تظلم خواهی	ظلم ستیزی	۹/۱۳	ششم	دفع استکبار
۳	ترویج و تبلیغ احکام دینی	تبلیغ دینی	۱۶/۳۱	دوم	جذابیت تبلیغی
۴	نظارت بر امور کارگزاری مردم	نظارت بر امور	۷/۶۲	هفتم	تأمین حقوق مردم
۵	اجتهاد پویا و فقهی و برپاسازی مدیریت سیاسی - دینی	سیاست توأم با دیانت	۴/۳۱	هشتم	فقه پویا
۶	ساده زیستی و الگوی اخلاقی و نمونه برای جامعه	اخلاق دینی	۳/۲۷	دهم	جامعه اخلاقی
۷	مسئولیت دینی و اصرار بر اجرای حدود و احکام	مسئولیت دینی	۱۸/۱۳	یکم	مشارکت جماعت در رفتارهای دینی
۸	تربیت و تعلیم دینی و ارزشی جامعه	ارزش‌های اسلامی	۱۳/۲۵	چهارم	آموزش و پرورش
۹	ترویج فرهنگ دفاع از اسلام و عمل انقلابی	فرهنگ انقلابی	۳/۷۴	نهم	دفاع مقدس
۱۰	تقویت مشارکت و حضور مردم در مناسبت‌ها و پایگاههای دینی	مساجد و هیئات	۹/۴۷	پنجم	شور و مشارکت دینی